

سرمقاله

## نقد متن (۲)

(حجیت و اعتبار، ضوابط و قواعد)

◁ مهدی مهریزی

در قسمت نخست این مقاله، در شماره ۲۶ فصلنامه، با بررسی اجمالی از پیشینه نقد متن در میان مسلمانان، به ایراد و شبهه خاورشناسان در این زمینه پاسخ گفته شد؛ زیرا گفتار و رفتار پیشوایان اسلام و متفکران اسلامی در طی قرون و اعصار بر این شبهه خط بطلان می کشد، البته بر کاستی ها و نارسایی های عمل متفکران اسلامی در این زمینه نیز اشاره شد. از بررسی تاریخی انجام شده می توان ادله حجیت و اعتبار نقد متن را به عنوان یک شیوه مهم در بررسی صدور احادیث به دست آورد. در این بخش از مقاله نخست، فهرست وار به این ادله می پردازیم و سپس به بررسی ضوابط و قواعد نقد متن رو می کنیم:

یک. حجیت و اعتبار نقد متن

ادله ای که بر اعتبار و حجیت نقد متن می توان اقامه کرد، بدین شرح است:



۳

عصیح

### ۱. گفتار پیشوایان دینی در اهتمام به عرض اخبار و روایات بر قرآن و سنت قطعی

این احادیث در شماره قبل این مقاله آورده شد و استقصای کاملی از منابع این احادیث در کتب فریقین ارائه گشت. می توان مدعی شد که تأکید پیشوایان دینی بر نقد متن بیشتر از توجه به سند و روایان حدیث است؛ ولی متأسفانه مسلمانان به عکس آن رفتار کرده اند. یعنی با این همه تأکید بر عرض اخبار، باید شاهد دهها و صدها تألیف در دوره های مختلف تاریخ اسلامی بودیم که به بحث های نظری و تطبیقی آن می پرداختند؛ اما مع الاسف چنین نیست. پرداختن به روایان و رجال سند، با این که این اندازه مورد توجه پیشوایان دینی نبوده، بیشتر مورد عمل مسلمانان قرار گرفته و شاهد صدها کتاب در زمینه رجال، جرح و تعدیل و شاخه های وابسته به آن هستیم.

سراهتمام بیشتر به عرض اخبار به جای نقد سند در این امر نهفته است که بررسی سند نمی تواند جامع و مانع باشد؛ زیرا حدیث سازان با حيله و نیرنگ مجعولات خود را به نام روایان ناشناس یا مشتهر به خوبی رواج می دادند. و بررسی سندی نمی تواند همیشه مانع شناخت درست از نادرست گردد؛ چنان که گاه، حوادث سیاسی اجتماعی سبب از بین رفتن کتب و آثار روایان می شده و آنان با از دست دادن مکتوبات خویش و تکیه بر حافظه گاهی نام راوی را از یاد می برده اند که بررسی های سندی، این گونه احادیث را از گردونه خارج می سازد؛ چنان که این اتفاق درباره <sup>ابن</sup> عمیر افتاده است.

نجاشی می نویسد:

أخبرنا ابوالعباس ... قال: صنف محمد بن ابی عمیر أربعة و تسعين کتاباً منها

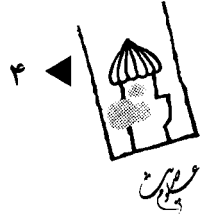
کتاب المغازی؛<sup>۱</sup>

ابوالعباس از دیگران گزارش دهد که: محمد بن ابی عمیر ۹۴ کتاب، تصنیف

کرد که یکی از آنها کتاب المغازی بود.

و کشتی می نویسد:

و ذهبت کتب ابن ابی عمیر فلم یخلص منه کتب أحادیثه، فکان یحفظ أربعین



## جلد آفسمآه نوادر؛<sup>۲</sup>

کتاب های ابن ابی عمیر از میان رفت و کتاب های روایی اش نیز سالم نماند. او تنها برپایه حافظه اش چهل کتاب نوشت و آنها را نوادر نامید.

اگر ابن ابی عمیر با این وضعیت، نام برخی از روایانش را به یاد نداشته باشد، امری طبیعی است، با آن که طبق علم رجال این احادیث مرسل است و اعتبار ندارد. نقد متن، می تواند تکلیف این گونه احادیث را به خوبی روشن سازد.

## ۲. سیره و عمل پیشوایان دین در نقد متن

در مقاله پیشین چند شاهد از امام علی (ع) و امامان باقر (ع) و صادق (ع) آورده شد؛ یعنی امامان به جز تأکید قوی بر عرض، خود نیز در مواردی سخنان منسوب را به وسیله سنجش با قرآن کنار زده اند.

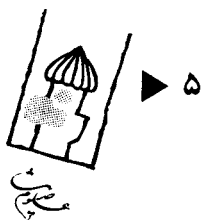
## ۳. اهتمام صحابه و اصحاب ائمه در نقد متن

سومین شاهد و دلیل بر حجیت و اعتبار نقد، عمل صحابه و یاران ائمه (ع) است که نوعاً این عمل در پیش روی معصومان رخ می داد و آنان از آن منع نمی کردند. به سخن اصطلاحی، تقریر معصوم شاهد و دلیل بر این امر است. شواهدی نیز بر این موضوع اقامه شد. این سه دلیل که تا این جا آوردیم، در واقع عبارت اند از: قول، فعل و تقریر معصوم.

## ۴. سیره متفکران اسلامی از آغاز تاکنون

بی تردید، سیره عالمان و متفکران اگر متصل به عصر حضور باشد، که در این مسأله چنین است، می تواند شاهد و گواه بر اعتبار و حجیت نقد متن باشد.

در مقاله پیشین، سخن محدثان، اصولیان، عالمان درایه الحدیث و دیگر متفکران را از قرن های دوم تا عصر حاضر شاهد آوردیم که همه آنان در قول و عمل بر نقد متن تأکید داشتند.



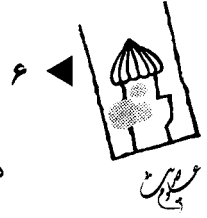
## ۵. سیرهٔ عقلا

مهم‌ترین دلیل بر حجیت و اعتبار نقد متن، سیره و روش عقلا از هر مسلک و مرام در ارزیابی متون، نوشته‌ها، اسناد، قراردادها و سایر مکتوبات است.

آنان قطعاً به سنجش و ارزیابی می‌پردازند و کم‌تر از آنچه ما علم رجال می‌نامیم، استفاده می‌کنند؛ بلکه غالباً بر معیارهای سنجش محتوایی توجه و اهتمام دارند. اگر با اشعار منسوب به یک شاعر مواجه می‌شوند، از بررسی سبک ادبی و شعر او موارد مشکوک را داوری می‌کنند. اگر با سندی تاریخی مواجه می‌شوند، به ارزیابی شواهد و قراین آن روزگار و علایم و نشانه‌های فرهنگی و اجتماعی رو می‌کنند. امروزه رواج و اعتبار باستان‌شناسی به طور عمده، برای بررسی و ارزیابی تاریخ گذشته است. همچنین تالیف کتاب‌هایی در زمینه روش تحقیق در تاریخ، نشان دهندهٔ این امر عقلایی است.<sup>۳</sup>

این سیره توسط پیشوایان دینی ردع نشده، بلکه مورد تأیید قرار گرفته است. روایات عرض، سیرهٔ امامان، و تقریر آنان شاهد بر این تأیید است. بلکه می‌توان بالاتر از این را ادعا کرد و آن این‌که روایات عرض، ارشاد به این سیرهٔ عقلایی بوده و مبنا و معیار همین فهم و روش عقلایی است. بنابراین، نمی‌توان در نقد متن به همان مواردی بسنده کرد که در روایات عرض بر آن تأکید شده است؛ بلکه با کاویدن روش عقلا می‌توان به مصادیق و قواعد دیگری دست یافت. عمل و رفتار متفکران اسلامی در طول تاریخ نیز گواه این برداشت از روایات عرض است؛ زیرا در روایات عرض، جز چند مورد، از قبیل: عرض بر قرآن، عرض بر سنت قطعی و ... مورد تأکید قرار نگرفته است. تعمیم این مصادیق به موارد دیگر، که تا بیست و شش مورد نیز می‌رسد - چنان‌که در بحث آتی خواهیم دید - گواه این امر است که ایشان ملاک را در نقد متن، سیره عقلا دانسته و خواسته‌اند با کاویدن آن به قواعد و اصول بیشتر دست یابند و بدین جهت از شش مورد شمارش شده در احادیث به بیست و شش مورد رسیده‌اند.

۳. ر. ک به: حدیث پژوهی، ج ۱، ص ۱۳۰؛ پژوهش و حوزه، ش ۱۳-۱۴، ص ۲۸۶، مقاله «کتابشناسی روش تحقیق در تاریخ» و ص ۳۰۹، مقاله «گزیده کتابشناسی تحلیل روش تحقیق در تاریخ».



در حقیقت، روایات عرض نسبت به نقد متن، مانند روایات و آیات حجیت خبر، نسبت به خبر واحد است که امروزه اصولیان و مجتهدان دلیل واقعی حجیت خبر واحد را سیره عقلا می دانند و همه آیات و روایات را ارشاد به حکم عقلایی می شمارند و با تحلیل سیره عقلا، در دایره حجیت خبر توسعه می دهند و انحصار حجیت را از حجیت در حکم به موضوعات نیز تعمیم می دهند.

## دو. قواعد و ضوابط نقد متن

مهم ترین مسأله پس از فراغ از اعتبار و حجیت نقد متن، دستیابی به قواعد و ضوابط اعمال این روش است. در عمر طولانی این مسأله نزد مسلمانان، اصول و قواعد متعددی مطرح شده که از چند مورد طرح شده در روایات تارقم های نزدیک به سی مورد، به چشم می خورد. در اینجا نخست، اشاره ای به این سوابق شده و سپس به تحلیل و بررسی آن اهتمام می شود.

## الف. قواعد و ضوابط متن در روایات

آنچه در روایات به عنوان ضوابط و قواعد شناخته می شود، دو دسته است؛ دسته ای برای اصل ارزیابی روایات بوده که همان عرض بر قرآن و سنت قطعی است و در شماره پیش روایاتش آورده شد.

دسته ای دیگر نیز، مواردی است که اصول و قواعدی را در موارد تعارض اخبار مطرح ساخته است:

در این دسته از اخبار، موافقت و مخالفت با عامه، موافقت با شهرت و مجمع علیه و موافق احتیاط و مخالف رأی و میل حاکمان و قضات، ذکر شده است:

روی العلامة مرفوعاً إلى زارة بن أعین، قال: سئلت الباقر (ع) فقلت: جعلت

فذاك، یاتی عنکم الخبران أو الحدیثان المتعارضان فبایهما آخذ؟ قال (ع): یا زارة!

خذ بما اشتهر بین أصحابک، ودع الشاذان النادر، فقلت: یا سیدی! إنهما معاً



۷

مشهوران ... . فقلت: إنهما معاً عدلان مرضيان موثقان، . فقال(ع): انظر ما وافق منهما مذهب العامة فاتركه وخذ بما خالفهم . قلت: ربما كان معاً موافقين لهم أو مخالفين، فكيف أصنع؟ فقال(ع): إذن فخذ بما فيه الحائطة لدينك، واترك ما خالف الاحتياط؛<sup>۴</sup>

علامه حلی از زرارة مرفوعاً نقل کند که گفت از امام باقر(ع) پرسیدم: جانم به فدایت، دو خبر یا دو حدیث متعارض از شما به ما می رسد، به کدام یک اخذ کنیم؟ فرمود: ای زراره، آن را که میان اصحاب تو مشهور است اخذ کن و شاذ و نادر را رها کن . گفتم: آقای من، هر دو مشهورند ... . گفتم: هر دو را عادل موثق و مورد قبول روایت کرده است؟ فرمود: آن را که با مذهب عامه موافق است رها کن و مخالف آنان را اخذ نما . گفتم: اگر هر دو موافق یا مخالف عامه باشند، چه کنم؟ فرمود: آن را که مطابق با احتیاط در دین است، اخذ نما و آن را که مخالف احتیاط است، رها کن .

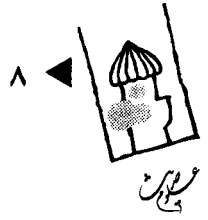
عن عمر بن حنظلة عن أبي عبد الله(ع) قال: ... . ، فقال ينظر إلى ما كان من روايتهما عتاً في ذلك الذي حكمنا به المجمع عليه أصحابك فيؤخذ به من حكمنا و يترك الشاذ الذي ليس بمشهور عند أصحابك، فإن المجمع عليه لا ريب فيه، ... . قلت؛ فإن كان الخبران مشهورين قد رواهما الثقات عنكم؟ قال: ينظر فيما وافق حكمه حكم الكتاب والسنة و خالف العامة أخذ به .

... قلت: جعلت فداك، فإن وافقهما الخبران جميعاً؟ قال: ينظر إلى ما هم عليه اميل حکامهم و قضاتهم فترك و يؤخذ بالآخر؛<sup>۵</sup>

عمر بن حنظله گوید: از امام صادق(ع) درباره رأی مخالف دو قاضی که بر پایه احادیث مختلف صورت گرفته پرسیدم . فرمود: بنگرند هر کدام از دو حدیث که

۴ . جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۲ .

۵ . همان، ج ۱، ص ۲۵۴، ح ۲ . و نیز زرک: همان، ص ۲۵۶ ح ۴؛ ص ۲۶۴، ح ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۴ و ص ۲۲۳، ح ۶ و ص ۳۱۱، ح ۲۰۸ .



مورد اجماع است، اخذ گردد و شاذ غیر مشهور کنار نهاده شود؛ زیرا در حدیث مورد اجماع تردید نیست.

گفتم: اگر هر دو خبر مشهور باشد و راویان ثقه آن را نقل کرده باشند، چه کنند؟ فرمود: آنچه با حکم قرآن و سنت موافق باشد و با عامه مخالف، اخذ گردد. گفتم: اگر هر دو با کتاب و سنت موافق اند چه کنند؟ فرمود: آنچه را حاکمان و قاضیان آنها بدان مایل ترند رها شود و مقابل آن اخذ گردد.

در مجموع، در روایات پیامبر (ص) و ائمه (ع) شش اصل جهت ارزیابی و نقد متن بدین ترتیب، بیان شد: ۱. موافقت و مخالفت با کتاب، ۲. موافقت و مخالفت با سنت، ۳. موافقت و مخالفت با عامه، ۴. موافقت و مخالفت با شهرت و مجمع علیه، ۵. موافقت و مخالفت با احتیاط، ۶. موافقت و مخالفت با رأی و میل حاکمان و قضات. در سخن متفکران اسلامی این موارد به چشم می خورد: ۶

الف. شافعی (م ۲۰۴ق): مطلب غیر قابل تحقق.

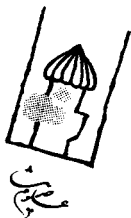
ب. ابو حاتم رازی (۱۹۵-۲۷۷ق): صلاحیت صدور از پیامبر (ص).

پ. کلینی (م ۳۳۸ق): ۱. موافقت و مخالفت با کتاب، ۲. موافقت و مخالفت با عامه، ۳. موافقت و مخالفت با اجماع.

ت. شیخ طوسی (م ۴۶۰ق): ۱. موافقت با عقل، ۲. موافقت با کتاب، ۳. موافقت با سنت، ۴. موافقت با اجماع.

ث. خطیب بغدادی (۳۹۲-۴۶۳ق): ۱. مخالفت با عقل، ۲. مخالف قرآن، ۳. مخالف سنت متواتره، ۴. مخالف اجماع، ۵. خبر مظنون در امور مبتلا به دینی، ۶. مخالفت با ادله قطعی.

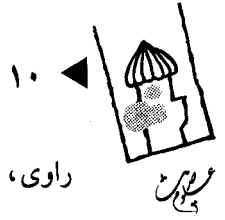
ج. ابن قیّم (۶۹۱-۷۵۱ق): ۱. امور خرافی، ۲. مخالف حس، ۳. سخیف و مورد استهزا، ۴. مخالفت با سنت صریح، ۵. ادعای انجام کاری از سوی پیامبر در ملا عام و کتمان صحابه، ۶. نادرستی مضمون، ۷. عدم مشابهت به سخن انبیا، ۸. ذکر تاریخ های ۶. منبع تمامی این موارد، در مقاله پیشین در مجله علوم حدیث، ش ۲۶، ص ۱۶-۲۷ قید شده است.



۹

- جزئی در حدیث، ۹. مشابهت با سخن طبیبان و پزشکان، ۱۰. روایات مربوط به عقل، ۱۱. احادیث مربوط به زندگی خضر، ۱۲. احادیث مخالف ادله، ۱۳. مخالفت با صریح قرآن. ج. ابن خلدون (۷۳۲م-۸۰۶ق): ۱. سنجش روایات با سرشت تمدن‌ها و جامعه بشری، ۲. سنجش احادیث با اصول و قواعد سیاسی، ۳. سنجش روایات با اصول عادات و رسوم. ح. صاحب معالم (م ۱۰۱۱ق): ۱. رکاکت الفاظ، ۲. سستی مضمون، ۳. مجازی بودن مدلول، ۴. ظهور، ۵. قراین دال بر صحت، ۶. مطابقت با عمل متقدمان، ۸. مخالفت با عامه. خ. شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ق): ۱. موافقت با قرآن، ۲. موافقت با سنت، ۳. موافقت با ضروریات، ۴. موافقت با احتیاط، ۵. موافقت با دلیل عقلی، ۶. موافقت با اجماع مسلمین، ۷. موافقت با اجماع امامیه، ۸. موافقت با شهرت امامیه، ۹. موافقت با فتوای گروهی از علما. د. وحید بهبهانی (م ۱۲۰۶ق): ۱. شهرت، ۲. موافقت با کتاب، ۳. موافقت با سنت، ۴. موافقت با اجماع، ۵. موافقت با عقل، ۶. موافقت با تجربه. ذ. علامه مامقانی (۱۲۹۰-۱۳۵۱ق): ۱. موافقت با مشهور، ۲. موافقت با اجماع. ر. جمال الدین قاسمی (م ۱۹۸۴م / ۱۴۲۰ق): استفاده از بُعد روحانی و معنوی در تشخیص حدیث جعلی.
- ز. مصطفی السباعی (معاصر): ۱. رکاکت الفاظ، ۲. فساد معنا و مخالفت با بدیهیات عقلی، قواعد اخلاقی و مسلمات تاریخ، ۳. مخالفت با صریح قرآن، ۴. مخالفت با حقایق تاریخی مسلم در عصر پیامبر، ۵. موافقت با مذهب و عقیده راوی، ۶. نقل یک نفر با این که انگیزه نقل بسیار است، ۷. ثواب بیش از اندازه برای کارهای کوچک. ۷.
- ژ. حسین الحاج حسن (معاصر): ۱. رکاکت الفاظ، ۲. مخالفت با قواعد عامه عقلی و حسی، ۳. مخالف قواعد عمومی اخلاق، ۴. مخالف امور مسلم پزشکی، ۵. مخالفت با اصول عقیدتی و ضروریات شریعت، ۶. مخالفت با سنن الهی در نظام هستی، ۷. مخالف قرآن، سنت قطعی و مسلمات دین و شریعت، ۸. سخافت مضمون نزد عقلا، ۹. مخالفت با حقایق تاریخی عصر پیامبر، ۱۰. موافقت با مذهب راوی، ۱۱. داشتن انگیزه‌های نفسانی.
۷. السنة و مکانتها فی التشریح الاسلامی، ص ۲۷۱.





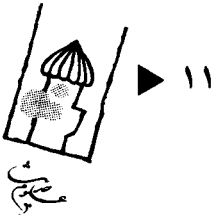
راوی، ۱۲. نقل یک نفر در حکایت از امور آشکار، ۱۳. نقل ثواب های بسیار بر کارهای کوچک، ۱۴. حذف و افتادگی، ۱۵. تکیه بر سخن قبل از گوینده.<sup>۸</sup>  
در آثار دیگری که در دوره معاصر تدوین شده، مشابه همین موارد به چشم می خورد.<sup>۹</sup>  
به نظر می رسد بتوان آنچه را که از روایات استفاده می شود و در کلام متفکران اسلامی بدان اشاره شده، در این تقسیم بندی جای داد:

۱. مخالفت با قرآن،
  ۲. مخالفت با سنت قطعی،
  ۳. موافقت و مخالفت با عامه،
  ۴. موافقت و مخالفت با شهرت و اجماع،
  ۵. موافقت و مخالفت با احتیاط،
  ۶. مخالفت و موافقت با امیال حکام،
  ۷. مخالفت با عقل:
- الف. نقل ثواب و عقاب های بسیار برای کارهای کوچک،  
ب. بیان امور سخیف نزد عقل،  
ج. نقل مسائل عمومی توسط یک نفر.  
۸. مخالفت با دستاوردهای قطعی علوم تجربی:
- الف. پزشکی،
  - ب. نجوم و کیهان شناسی،
  - ج. روان شناسی،
  - د. جامعه شناسی،
  - ه. زیست شناسی.

۸. فقه الحدیث، ج ۲، ص ۱۳.

۹. ر. ک: الاسرار المرفوعة فی الاحادیث الموضوعة، ص ۴۲۴-۴۶۷؛ أضواء علی السنة المحمدية،

ص ۱۴۰-۱۴۳؛ مصطلح علوم الحدیث، ص ۲۸۲-۲۹۵.



۹. سبک ادبی،

۱۰. مخالفت با واقعیت های مشهود،

۱۱. مخالفت با تاریخ مسلم و قطعی،

۱۲. روانشناسی و شخصیت راوی:

الف. خانواده،

ب. عقاید،

ج. پیشه و شغل،

د. زبان،

هـ. زادگاه،

و. نژاد.

اینک به بررسی و شرح اجمالی این موارد و ذکر نمونه هایی از آن می پردازیم.

### یکم. مخالفت با قرآن

این قاعده و اصل، در روایات متعددی مطرح شده است. گاه بدین صورت که هرچه را که مخالف قرآن است کنار گذارید و گاه بدین عنوان که آنچه را با قرآن موافق است بپذیرید.

پرسش مهم در اینجا این است که منظور از مخالفت و موافقت چیست؟ چه نوع مخالفت و موافقتی معیار سنجش است؟ آیا مراد از مخالفت، تباین مفهومی است یا شامل مخالفت به عموم و خصوص وجه هم می شود؟ نسبت به موافقت نیز همین پرسشها مطرح است.

از سوی دیگر، اصولیان روایت عرض بر قرآن را دو قسم کرده اند؛ دسته ای که به صورت ابتدایی، مسأله عرض بر قرآن و سنجش با آن را مطرح می کند و دسته دیگر که این قاعده و ضابطه را برای موارد تعارض مطرح می سازد. آیا مضمون این دو دسته، دو پیام دارد یا نه؟

اینها پرسشهایی است که باید در این حوزه پاسخ داده شود. به نظر می رسد مطالب



قابل طرح را در ضمن سه مسأله باید ارائه کرد:

۱. دسته بندی روایات عرض حدیث بر قرآن،
۲. بررسی مفاد این روایات،
۳. نمونه هایی از عرض حدیث بر قرآن.

### ۱. دسته بندی روایات عرض حدیث بر قرآن

آیه الله خویی<sup>۱۰</sup> و شهید سید محمدباقر صدر<sup>۱۱</sup> روایات عرض را دو قسم می کنند: دسته ای که در مقام تمییز حجت از لا حجت است؛ مانند روایت هایی که با این تعابیر صادر شده است: هر چه با قرآن مخالف است، زخرف و باطل است و ما آن را نگفته ایم. دسته دیگر روایت هایی است که در مقام ترجیح یک روایت متعارض بر روایت دیگر وارد شده است؛ مانند مقبوله عمر بن حنظله و مرفوعه ابو خدیجه.

از سوی دیگر، آخوند خراسانی روایت های عرض بر قرآن را فقط یک گروه تلقی کرده که در مقام تمییز و تشخیص حجت از لا حجت وارد شده است. وی معتقد است اگر برخی از این اخبار ظهور در ترجیح دارد باید آن را بر خلاف ظاهرش معنا کرد.<sup>۱۲</sup> در این میان، شهید صدر - که روایت ها را بر دو دسته اخبار طرح و اخبار ترجیح تقسیم کرد - روایات دسته نخست را نیز به سه گروه تقسیم می کند:

۱. آنها که بر انکار و تحاشی از صدور حدیث مخالف قرآن دلالت دارد؛

۲. آنها که عمل به روایت را منوط به وجود شاهی از قرآن می کند؛

۳. آنها که از مخالف قرآن کریم نفی حجیت می کند.<sup>۱۳</sup>

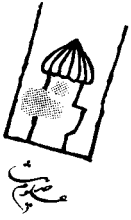
آیا می توان این دسته بندی ها را پذیرفت و برایش جایگاهی قایل شد یا خیر، پرسشی

۱۰. مصباح الاصول، ج ۳، ص ۴۰۷.

۱۱. تعارض الادلة الشرعية، ص ۳۱۵ و ص ۳۴۹.

۱۲. کفایة الاصول، ص ۴۴۴ - ۴۴۵.

۱۳. تعارض الادلة الشرعية، ص ۳۱۵ و ص ۳۱۸ و ص ۳۲۴.



است که در اینجا تا اندازه ای مورد کاوش قرار می گیرد.

می توان ادعا کرد که تمامی روایات مربوط به عرض حدیث بر قرآن در منابع شیعی و اهل سنت ۴۸ روایت است.<sup>۱۴</sup>

از این میان در منابع اهل سنت چهارده حدیث هم آمده که ده حدیث آن غیر مکرر است و در هیچ یک از آنها تعارض احادیث با یکدیگر مفروض نیست. از این چهارده حدیث، یازده حدیث از پیامبر منقول است که هفت مورد آن غیر مکرر است؛ البته در احادیث دیگر نیز احتمال نقل به معنا و تکراری بودن وجود دارد، که از این احتمال صرف نظر شد. در این هفت حدیث چنین حکم شده است:

- فلم اقله، و انا قلته؛<sup>۱۵</sup>

- فهو منی، فلیس منی؛<sup>۱۶</sup>

- فهو منی و انا قلته، فلیس منی و لم اقله؛<sup>۱۷</sup>

- فهو عنی، فلیس عنی؛<sup>۱۸</sup>

- فخذوها، فدعوها؛<sup>۱۹</sup>

- فانا قلته، فلیتبوا مقعده من النار.<sup>۲۰</sup>

در میان احادیث غیر منقول از پیامبر، یک حدیث از ابن عباس است که می گوید: هرگاه

۱۴. سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۴۶؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۷۰؛ تثبیت الإمامة، ص ۹؛ المعجم الكبير، ج ۲۱، ص ۲۴۴؛ سنن الدارقطنی، ج ۴، ص ۱۳۳؛ الکفایة فی علم الروایة، ص ۴۷؛ نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۱۰۲؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۹، و ص ۱۹۶، ح ۹۲۲ و ص ۱۹ ح ۹۹۴ و ج ۱۰، ص ۲۳۰؛ احکام القرآن، ج ۱، ص ۶۲۹ و ج ۴، ص ۳۸؛ تاریخ الیمقوبی، ج ۲، ص ۳۸۱.

۱۵. مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۷۰؛ المعجم الكبير، ج ۲۱، ص ۲۴۴؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۹۶.

۱۶. سنن الدارقطنی، ج ۴، ص ۱۳۳؛ الکفایة فی علم الدراية، ص ۴۷۰؛ احکام القرآن، ج ۱، ص ۶۲۹.

۱۷. تثبیت الإمامة، ص ۹؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۹ و ص ۱۹۶.

۱۸. احکام القرآن، ج ۳، ص ۳۸.

۱۹. کنز العمال، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲۰. همان، ص ۲۳.



شنیدید، از پیامبر حدیث نقل کردم و آن را در کتاب خداوند نیافتید و یا نزد مردم نیکو شمرده نشود،

فاعلموا انی قد کذبت علیه؛<sup>۲۱</sup>

[بر من دروغ بسته شده است].

و یک حدیث از امام باقر منقول است که حضرت حکم فرمود: اگر مطلبی از ما به شما رسید و آن را موافق قرآن یافتید، فهو من قولنا و اگر موافق قرآن نباشد، فقوا عنده و ردّوه إلینا حتی نشرح لکم ما شرح لنا؛<sup>۲۲</sup> [توقف کنید و آن را بر ما عرضه دارید تا برایتان شرح دهیم].

و یک حدیث از امام صادق (ع) منقول است که فرمود:

ما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالفه فدعوه؛<sup>۲۳</sup>

[آنچه را موافق کتاب خداست، اخذ کنید و آنچه با آن مخالف است رها سازید].

ناگفته نماند در منابع اهل سنت، در یک روایت که به دو سند منقول است، این تعبیر

به چشم می خورد:

سیأتیکم عنی احادیث مختلفة فما جاءکم ....<sup>۲۴</sup>

ولی گمان می رود که معنای «مختلفة»، احادیث متعارض نیست، بلکه احادیث گوناگون در عرصه های متفاوت است؛ چرا که تعبیر تشبیه - که غالباً در احادیث متعارض مشهود است - به کار نرفته است و تعبیر احادیث در روایت دیگر نیز بدون این وصف آمده است؛ مانند: ستفشوا عنی احادیث.<sup>۲۵</sup>

در منابع شیعی<sup>۲۳</sup> روایت با موارد مکرر منقول است که از این میان، نُه حدیث از پیامبر (ص)، پنج حدیث از امام علی (ع)، یک روایت از امام باقر (ع)، دوازده حدیث از

۲۱. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۱۰۲.

۲۲. سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲۳. تاریخ البیعقوبی، ج ۲، ص ۳۸.

۲۴. سنن الدار قطنی، ج ۴، ص ۱۳۳؛ الکفایة فی علم الروایة، ص ۴۷۰.

۲۵. مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۷۰.



امام صادق(ع)، یک حدیث از امام رضا(ع)، دو حدیث از امام هادی است. همچنین دو روایت به عنوان ائمه(ع) منقول است.

در نه روایت منقول از پیامبر این تعابیر به چشم می خورد:

انا قلته ... فلم اقله،<sup>۲۶</sup>

فخذوه ... فاطر حوه،<sup>۲۷</sup>

فخذوا! به ... فلا تاخذوا به،<sup>۲۸</sup>

لا تمسکوا علیّ بشیءٍ خلاف القرآن،<sup>۲۹</sup>

فلیس عتی،<sup>۳۰</sup>

فاقبلوه ... فاضربوا به عرض الخائط. <sup>۳۱</sup>

در این نه روایت، به صورت احادیث متعارض اصلاً اشاره ای نشده است و حتی تعبیر «احادیث مختلفه» - که در منابع اهل سنت روایت شده بود- در این منابع منقول نیست.

در پنج روایت امام علی(ع) این تعابیر دیده می شود:

فخذوه ... فدعوه،<sup>۳۲</sup>

فامضه،<sup>۳۳</sup>

فخذوا به ... فاطر حوه،<sup>۳۴</sup>

فهر حدیثی ... فلیس من حدیثی.<sup>۳۵</sup>

۲۶. الکافی، ج ۱، ص ۶۹، ح ۸؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۱۳۰ و ۱۳۱.

۲۷. العمدة، ص ۸۴.

۲۸. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۰.

۲۹. الايضاح، ص ۳۱۲.

۳۰. همان.

۳۱. مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۹.

۳۲. الامالی، للصدوق، ص ۳۶۷، مجلس ۵۸، ح ۱۶؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۸.

۳۳. تحف العقول، ص ۱۳۴.

۳۴. العمدة، ص ۸۴.

۳۵. قرب الاسناد، ص ۴۴.



در این روایت ها نیز اشاره ای به احادیث متعارض نشده و درباره تعارض احادیث سخنی گفته نمی شود. در حدیث امام باقر(ع) - که در آن اشاره ای به صورت تعارض نیست - این تعبیر به چشم می خورد:

لا یصدق علینا إلا بما یوافق کتاب الله .<sup>۳۶</sup>

در روایات امام صادق(ع) این عبارت ها نقل شده است:

۱. فیوخذ به و یترك،<sup>۳۷</sup>
۲. فخذوه و دعوه،<sup>۳۸</sup>
۳. فالذی جاءکم به اولی به،<sup>۳۹</sup>
۴. فهو زخرف،<sup>۴۰</sup>
۵. فخذوه بما وافق منهما القرآن،<sup>۴۱</sup>
۶. لا تقبلوا علینا حدیثاً إلا ما وافق القرآن والسنة،<sup>۴۲</sup>
۷. فخذوه ... فردوه،<sup>۴۳</sup>
۸. فهو باطل.<sup>۴۴</sup>

از میان این دوازده حدیث تنها سه مورد به صورت تعارض روایات برمی گردد؛ یعنی شماره ۱، ۶ و ۷.

از امام رضا یک حدیث و آن هم در صورت تعارض روایات منقول است و در آن

۳۶. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۹.

۳۷. الکافی، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰.

۳۸. همان، ص ۶۹، ح ۱.

۳۹. همان، ح ۲.

۴۰. همان، ح ۳ و ۴؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۹؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۱۲۸.

۴۱. جوابات اهل الموصل، ص ۴۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۶، ح ۴۱۴۲۲.

۴۲. رجال الکشی، ص ۲۲۴، ش ۴۰۱.

۴۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۳۵، ح ۲۹.

۴۴. المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۱۲۹.



چنین حکم شده است :

فاتبعوا ماوافق الكتاب ... ۴۵

از امام هادی (ع) یک روایت بدین عبارت منقول است :

فاذا شهد القرآن بتصديق خبر و تحقیقه ... لز مهم الاقرار به . ۴۶

همین مضمون با اختلاف نسخه ای در الاحتجاج نیز روایت شده است . ۴۷

البته این روایت در پاسخ به پرسشی دربارهٔ اختلاف امت در مضامین و مفاهیم دین

صادر شده است .

در دو روایت با تعبیر «عن الائمة» و «عنهم» این عبارت منقول است :

فخذوه ... فاطروه او رواه . ۴۸

چنان که ملاحظه شده، از میان این روایات تنها سه مورد در احادیث امام صادق و یک مورد در حدیث امام رضا و احتمالاً روایت امام هادی به موارد تعارض احادیث مربوط است و سایر روایات اشاره ای به این مطلب ندارد .

پس از عرضهٔ تفصیلی این احادیث آنچه به نظر می رسد، این است که این روایت ها همهٔ یک زبان و پیام دارد و می خواهد حدیث حجت از لا حجت و معتبر از غیر معتبر را شناسایی کند و با زبان موافقت و مخالفت با قرآن نشان دهد . ۴۹ به سخن دیگر، دربارهٔ موافق و مخالف قرآن نمی توان امری جز حجت و لا حجت را مطرح ساخت . اگر در روایتی مخالف قرآن را زخرف و باطل شمرده اند، یا نسبت آن را از خود سلب کرده اند، یا دستور به رد، طرد، و کنار گذاردن آن داده اند، همین یک پیام را دنبال می کند؛ یعنی اگر دسته بندی های پیش گفته را بتوان دربارهٔ برخی ضوابط و قواعد مطرح ساخت، قطعاً دربارهٔ این قاعده صدق نمی کند .

۴۵ . عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰ .

۴۶ . تحف العقول، ص ۴۵۸ .

۴۷ . الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵ .

۴۸ . تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۷۵ ؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۱۹۰ .

۴۹ . کفایة الاصول، ص ۴۴۴-۴۴۵ .





با این توضیح، سخن آخوند خراسانی در این زمینه تقویت می شود؛ آن جا که گفته است:

مع ان في كون اخبار موافقة الكتاب أو مخالفة القوم من اخبار الباب نظراً، وجهه قوة احتمال ان يكون الخبر المخالف للكتاب في نفسه غير حجة، بشهادة ماورد في انه زخرف، و باطل، و ليس بشيء، أو انه لم نقله، أو امر بطرحه على الجدار... . فتكون هذه الاخبار في مقام تميز الحجة عن اللاحجة لا ترجيح الحجة على الحجة؛<sup>۵۰</sup> با این که روایات مربوط به موافقت با کتاب، مخالفت با عامه را مربوط به ترجیح دانستن، محل ایراد است. دلیلش آن است که به احتمال قوی روایت مخالف قرآن فی حد نفسه حجیت ندارد؛ چرا که در روایات آن را زخرف، باطل و هیچ شمرده اند. و یا فرموده اند آن را نگفته ایم یا آن را به دیوار زنید. خلاصه این که این روایات در مقام تمییز حجت از لا حجت است نه ترجیح حجتی بر حجت دیگر.

## ۲. مفاد روایات

مراد از موافقت و مخالفت چیست، این دو چه نسبتی با هم دارند؟ آیا خبری را می توان فرض کرد که نه موافق با قرآن است و نه مخالف آن؟ اینها و پرسشهای دیگر از این دست در اینجا مورد بررسی قرار می گیرد. پیش از پرداختن به بررسی و پاسخ، باید اذعان کرد که بررسی مفاد این روایات کم تر مورد بررسی و تحلیل عالمان و محدثان قرار گرفته است. نخست، آنچه بر آن دست یافتیم می آوریم و سپس به جمع بندی می پردازیم:

۱. دکتر مسفر عزم الله الدمینی در کتابش می نویسد:

برخی روایات عرض را از پایه و اساس منکر شده و آنها را مخالف روایات صحیح<sup>۵۱</sup> دانسته اند که بر تمسک به قرآن و سنت دلالت دارد.

۵۰. کفایة الاصول، ص ۴۴۴-۴۴۵.

۵۱. این رأی به شوکانی و خطابی منسوب است. این دو نفر این احادیث را موضوع و مخالف قرآن دانسته اند. (مقایس متون السنه، ص ۱۱۷ به نقل از الفوائد المجموعة فی الاحادیث الموضوعه، للشوکانی، ص ۲۹۱).



آن‌گاه در توجیه این تفکر چنین شرح می‌دهد:

من در این موضوع به دقت نگرستم و چنین یافتم که اینها روایات عرض را این‌گونه معنا می‌کنند: هرچه در احادیث آمده و در قرآن نیست باید کنار گذارده شود. و از آن‌رو که اکثر احکام با روایات به اثبات می‌رسد، معنای اخبار عرض چنین خواهد بود که تمامی احکام شرعی مردود شناخته شود. این به معنای رد و تکذیب رسول خدا خواهد بود.

سپس توضیح می‌دهد که مقصود طرفداران روایت عرض این نیست، بلکه مقصودشان این است که قرآن و سنت متواتر دو اصل شرعی اند و در آنها اختلافی نیست. از سوی دیگر، برخی احکام به طریق خبر واحد ثابت شده که با نص قرآنی سازگاری ندارد. در این فرض یا باید نص قرآنی را کنار گذارد و به خبر واحد عمل کرد و یا خبر واحد را کنار گذارد و جانب قرآن را گرفت. بی تردید باید راه دوم را برگزید.

وی در پایان کلام، این‌گونه توضیح می‌دهد که روایات وارده در برابر قرآن چند حالت دارد:

۱. کاملاً با قرآن موافق است؛

۲. در ظاهر با قرآن مخالف است؛

۳. نه موافق است و نه مخالف.

صورت اول و سوم جای بحث ندارد، لکن صورت دوم چند حالت دارد:

۱. می‌توان میان نص قرآنی و خبر جمع عرفی کرد، بدین معنا که هر یک مربوط به

شخص یا حالت یا زمانی باشد؛

۲. نسبت خبر با قرآن، نسبت خاص و مقید با عام و مطلق باشد؛

۳. حمل بر نسخ شود اگر تقدم و تاخر دو نص روشن باشد؛

۴. تأویل گردد اگر تقدم و تاخر روشن نیست؛

۵. قابل تأویل نباشد. در این صورت خبر مردود شناخته می‌شود.

سپس اضافه می‌کند که تناقض حدیث متواتر یا مشهور با قرآن به اثبات نرسیده است و

آنچه به عنوان مناقض مطرح می‌شود، اخبار آحاد است. ۵۲



۲. مرحوم آیه‌الله خوبی مخالفت را در روایات عرض دو گونه معنا می‌کند؛ در روایات طرح، معنایش مخالفت به گونه‌ای است که جمع عرفی ممکن نباشد و نسبت آنها با قرآن، تباین یا عموم و خصوص من وجه باشد و در روایات ترجیح، مراد تخصیص و تقييد است [یعنی نسبت عموم و خصوص مطلق]. وی چنین می‌نویسد:

والمراد من المخالفة هي المخالفة بنحو لا يكون بينها وبين الكتاب والسنة جمع عرفي كما إذا كان خبر مخالفاً للكتاب أو السنة على نحو التباين أو العموم من وجه و أما الاخبار المخالفة للكتاب أو السنة بالتخصيص أو التقييد فليست مشمولة لهذه الاخبار. ۵۳

مراد از مخالفت، مخالفتی است که میان آن و قرآن و سنت جمع عرفی وجود نداشته باشد؛ مانند هنگامی که خبر به نحو تباین یا عموم و خصوص من وجه مخالف قرآن یا سنت باشد. اما اخباری که به نحو تخصیص یا تقييد مخالف قرآن یا سنت است، مشمول این اخبار نمی‌شود.

و در بحث از اخبار ترجیح می‌نویسد:

والمراد من المخالفة في هذه الطائفة هي المخالفة بنحو التخصيص والتقييد. فمفادها انه إذا ورد خبران متعارضان، و كان أحدهما موافقاً لعمومات الكتاب أو اطلاقاته و كان الآخر مخالفاً لها يجب ترجيح الخبر الموافق على الخبر المخالف؛ ۵۴

مراد از مخالف در این دسته، مخالفت به نحو تخصیص و تقييد است. و معنای آن این است که اگر دو خبر متعارض وارد شد و یکی از آن دو با عمومات قرآن یا اطلاقات آن موافق بود و دیگری مخالف بود، لازم است که خبر موافق بر خبر مخالف ترجیح داده شود.

۳. شهید سید محمدباقر صدر از آن رو که روایات عرض را به دسته‌هایی تقسیم کرد، تفسیرش از موافقت و مخالفت نیز یکسان نیست. وی در دسته نخست از اخبار طرح - که صدور حدیث مخالف را انکار می‌کند - چنین می‌نویسد:

۵۳. مصباح الاصول، ج ۳، ص ۴۰۷.

۵۴. همان، ص ۴۰۸.



الاولى . في تحديد المراد مما لا يوافق الكتاب ، فهل يراد منه المخالفة مع الكتاب بان يكون هنا لك تعرض من الكتاب و لا يوافق الحديث ، أو يعم ما اذا لم يكن الكتاب متعرضاً لذلك الموضوع اصلاً ، فيكون عدم موافقة الحديث معه من باب السالبة بانتفاء الموضوع .<sup>۵۵</sup>

لا ينبغي الإشكال في أن المستظهر عرفاً هو الاول ، لأن جملة ما لا يوافق الكتاب و ان كانت قضية سالبة و هي منطقياً اعم من السالبة بانتفاء الموضوع و السالبة بانتفاء المحمول ، إلا أن المتفاهم العرفي منها هو السالبة بانتفاء المحمول بان يكون عدم الموافقة للكتاب مع وجود دلالة كتابية و يؤيده أن الحديث الثالث عبر عما يقابل موافقة الكتاب بالمخالفة فيكون شاهداً على ارادة هذا المعنى من عدم الموافقة ؛<sup>۵۶</sup>

يك . در روشن ساختن مراد از غير موافق با كتاب است . آيا منظور مخالف كتاب است ، بدان معنا كه قرآن متعرض آن شده ، ولى حديث با آن موافقت ندارد . يا فراتر از آن است و آنجا را نيز شامل شود كه قرآن اصلاً بدان متعرض نشده است ؟ در اين صورت ، عدم موافقت با كتاب از قبيل سالبه به انتفای موضوع است .

بی تردید ، مقتضای استظهار عرفی معنای اول است ؛ چراكه جمله آنچه موافق كتاب نيست ، گرچه قضيه اى سالبه است و آن به صورت منطقی فراتر از سالبه به انتفای محمول و سالبه به انتفای موضوع است ، ليكن متفاهم عرفی سالبه به انتفای محمول است . يعنى با وجود دلالتی از قرآن در اين زمينه ، حديث با آن سازگار نباشد . اين معنا را حديث سوم نيز تأييد می کند كه مقابل موافقت كتاب را مخالفت قرار داد . بنابراین ، اين حديث نيز شاهدهی است بر اراده اين معنا از مخالفت با كتاب .

در تفسير دومين دسته از اخبار طرح می نويسد :

والتفسير المشهور لمفاد هذه الطائفة : ان كل حديث لا يكون في القرآن دلالة ولو

بالعموم او الاطلاق ، توافق مدلوله و تشهد عليه لا يكون مقبولاً .<sup>۵۷</sup>

۵۵ . تعارض الادلة الشرعية ، ص ۳۱۶ .

۵۶ . همان ، ص ۳۱۶ .

۵۷ . همان ، ص ۳۱۹ .



تفسیر مشهور این دسته از روایات چنین است: هرگاه حدیثی دلالتی، گرچه به عموم یا اطلاق، در قرآن بر وفق آن نباشد و بر آن گواهی ندهد، پذیرفته نیست.

در تفسیر این مفاهیم در اخبار ترجیح معتقد است که منظور از موافقت نیز عدم مخالفت است. وی چنین توضیح می دهد:

الاول، الموافقة والمخالفة مع الكتاب، فيرجح ما وافق الكتاب على ما خالفه و مقتضاه الاقتضار في الترجيح على خصوص ما إذا كان احد الخبرين موافقاً مع الكتاب والاخر مخالفاً له فلا يكتفى بمجرد مخالفة احدهما للكتاب في ترجيح الاخر عليه. اللهم إلا أن يستظهر كفاية ذلك بالتعدى والفهم العرفي بدعوى: ان مناسبات الحكم والموضوع العرفية في باب جعل الحجية والطريقة تقتضى أن يكون الميزان في الترجيح عدم المخالفة مع الكتاب الكريم لوضوح عدم مجيء جميع التفاصيل و جزئيات الاحكام الشرعية فيه، فيكون المراد من الموافقة عدم المخالفة؛<sup>۵۸</sup>

نخستین مرجح، موافقت و مخالفت با کتاب است. بر این پایه، آنچه موافق کتاب است بر مخالف آن ترجیح داده می شود. و مقتضای این سخن آن است که ترجیح را باید بدان جا منحصر کرد که یکی از دو خبر مطابق با قرآن و دیگری مخالفش باشد. بدین جهت، مخالفت یکی با قرآن در ترجیح دیگری کفایت نمی کند، مگر آنکه چنین تعدی را بر اساس فهم عرفی استظهار گردد؛ بدین معنا که گفته شود: مناسبات حکم و موضوع در باب حجیت اقتضا می کند که میزان در ترجیح، عدم مخالفت با قرآن است، زیرا روشن است که تفصیل احکام شرعی در قرآن نیامده است پس مراد از موافقت نیز عدم مخالفت می باشد.

در بررسی مفاد این روایات، باید دو نکته معلوم گردد؛ یکی آن که مراد از موافقت و مخالفت چیست و چگونه موافق و مخالفتی را شامل می گردد؟ دیگر آن که چه نسبتی میان



این دو وجود دارد، یعنی نسبت میان موافقت و مخالفت چیست؟ آیا رابطه سلبی و ایجابی دارند یا دو وصف وجودی اند که ارتفاع آنها ممکن است و می توان مواردی را یافت که نه موافق باشد و نه مخالف؟

با ذکر چند نکته شاید بتوان پاسخ این پرسش ها را دارد.

۱. لسان و پیام این روایات، نفی حجیت از مخالف قرآن است و نمی توان این را به دو گروه طرح و ترجیح تقسیم کرد؛

۲. این روایات ها از اصالت دادن به قرآن به عنوان یک مقیاس و ترازو خبر می دهد؛

۳. در این روایت ها کتاب الله و القرآن به عنوان یک مجموع، مقیاس و ترازوی سنجش است.

با توجه به این نکات می توان گفت مقصود از این روایات، همسویی و ناهمسویی روایات با مجموع قرآن است. و سنجش حرفی و تک مضمونی مراد نیست؛ یعنی این روایت ها نمی خواهد بیان کند که هر حدیثی اگر با آیه ای سنجیده شود و موافق با آن باشد، بدان اخذ می شود و اگر مخالف باشد، طرد می گردد؛ بلکه کلیت قرآن را به عنوان یک مقیاس مطرح می کند. به سخن دیگر، جهت گیری کلی و همسویی کلی اخبار با قرآن منظور نظر است. با این تفسیر، دیگر مطابقت و موافقت جزئی اخبار با قرآن منظور نمی گردد و دیگر جایی برای برخی ایرادها و خرده گیرها نیز باقی نمی ماند؛ یعنی ممکن است مضامین فراوانی در احادیث مطرح شود که بدین صورت جزئی در کتاب خدا نیست، لکن از آن سو که با کلیت قرآن ناسازگاری ندارد و یا همسویی دارد، قابل اخذ است.

شهید سید محمدباقر صدر تفسیری نوین از معنای موافقت و مخالفت در اخبار طرح ارائه می کند که با توجه به رای این مقال بر عدم تفکیک و تقسیم بندی در روایات عرض می تواند به عنوان یک تفسیر مقبول در تمامی اخبار عرض پذیرفته شود. وی در سختی طولانی می نویسد:

می توان این اخبار را به گونه ای دیگر تفسیر کرد که بر پایه آن بسیاری از مباحث



جزئی گذشته مورد نیاز نیست، آن تفسیر این است که بعید نیست مراد از طرح و کنار گذاردن مخالف قرآن کریم، یا آنچه بر آن شاهدهی از قرآن در دست نیست، طرح روایاتی باشد که با روح عمومی قرآن ناسازگار است و نظایر و اشباهش در قرآن نیست. بر اساس این تفسیر، معنای این روایت ها چنین است که دلیل ظنی (یعنی خبر واحد) هرگاه بر سرشت و طبیعت تشریحات قرآنی و مزاج احکام عمومی اش سازگار نیست، حجیت نمی باشد. و منظور از این روایات، موافقت و مخالفت مضمونی با آیات نیست. در مثل اگر روایتی در مذمت و نکوهش گروهی از مردم وارد شود و آنان را ذاتاً فاسد و یا گروهی از جنیان معرفی کند، این روایت را مخالف صریح قرآن می شمردیم؛ زیرا قرآن از وحدت بشر در جنس و نسب و برابری آنان در انسانیت و مسئولیت هایی انسانی سخن گفته، گرچه نژاد و رنگ آنان متناوب باشد. یا آن که روایتی بر وجوب دعا هنگام دیدن ماه (رویت هلال) دلالت کند، آن را مخالف قرآن کریم قلمداد نکنیم، زیرا قرآن بر توجه و تقرب به خداوند در هر مناسبت و در هر زمان و مکان دلالت دارد. و این بدان معناست که دلالت های ظنی که دربردارنده احکام فرعی است، هرگاه مخالف اصل دلالت های واضح قرآنی نباشد، به صورت عمومی موافق کتاب و روح تشریحات عمومی آن است، به ویژه اگر حجیت این ادله با کتاب ثابت گردد.

از شواهدی که این برداشت را تأیید می کند، علاوه بر آن که این برداشت مطابق جایگاه عمومی امامان معصوم و نقش آنان در میان احکام که برای متشرع و راویان حدیث روشن بود و بر پایه همین نقش مأمور به تفقه در دین و اطلاع از تفصیل و جزئیات احکام شدند که از قرآن به دست نمی آید و این مطلب قرینه متصله ای بر معنای این روایت هاست؛ روایاتی که در آن آمده اگر یک شاهد یا دو شاهد از قرآن یافتید [آن وجدتم علیه شاهداً او شاهدین من الکتاب] روشن است که شاهد غیر از موافقت مضمونی است. نیز در روایت حسن بن جهم



تعبیر «فان اشبهها فهو حق» [اگر شبیه قرآن و حدیث بود آن را اخذ کنید] آمده که این تفسیر را تأیید می‌کند. این روایت گرچه در فرض تعارض است، ولی به همان قاعده منظور در تمامی اخبار را اشاره دارد.

بر این پایه روشن می‌شود که از اخبار طرح نمی‌توان استفاده کرد که ادله ظنی معارضی کتاب را که به القای مفاد قرآن نمی‌انجامد، باید کنار گذارد؛ مانند تعارضهای غیر مستقر یا تعارض به صورت عموم و خصوص من وجه، بلکه بر سقوط اخبار در صورت تعارض مستقر به شرحی که گذشت حکم می‌کنیم. ۵۹

### ۳. نمونه‌هایی از عرض اخبار بر قرآن

در این قسمت به مواردی اشاره می‌شود که محدثان، یا فقیهان و یا دیگر متفکران اسلامی بر سنجش اخبار یا قرآن به صورت تطبیقی پرداخته‌اند. یادآوری می‌شود که در اینجا در صد تفحص و جست‌وجوی کامل نبرده‌ایم؛ چنان‌که در مقام سنجش و ارزیابی این تطبیق‌ها و عرضه‌ها نیستیم و صحت و سقم آن بر عهده صاحبان آن است:

۱. شیخ مفید روایات عدد را در شمارش ماه رمضان مخالف قرآن دانسته و روایات معیار بودن رؤیت هلال را موافق قرآن می‌داند:

والحدیث فی العدد یخالف القرآن فلا یقاس بحدیث الرویة الموافق للقرآن؛ ۶۰

احادیث تعیین عدد [برای ماه رمضان] مخالف قرآن است و قایل سنجش با احادیث رویت که موافق قرآن است، نیست.

۲. شیخ طوسی روایت جواز نماز خواندن با لباس آغشته به شراب را نمی‌پذیرد و آن را مخالف قرآن می‌انگارد.

۵۹. تعارض الادلة الشرعية، ص ۳۳۳-۳۳۵.

۶۰. جوابات اهل الموصول فی العدد و الرویة، ص ۴۷؛ مصنفات شیخ المفید، ش ۴۲ (منشورات کنگره شیخ مفید).





و هذه الاخبار مخالفة لظاهر القرآن فينبغي أن يكون العمل على غيرها؛<sup>۶۱</sup>  
این روایات با ظاهر قرآن مخالف است. پس شایسته است که به غیر این روایات  
عمل شود.

۳. علامه طباطبایی روایاتی را که آیه «فلما اتاهما صالحاً جعل له شركاء»<sup>۶۲</sup> را بر آدم  
و حوا تفسیر کرده، مخالف قرآن می‌شمرد:

و ربما التزم بعض المفسرين الاشكال و تسلم أن المراد بهما آدم و زوجته و انهما  
اشركا بالله عملاً بروایات وردت في القصة عن بعضهم و هي موضوعة أو  
مدسوسة مخالفة للكتاب لا سبيل إلى الاخذ بامثالها؛<sup>۶۳</sup>  
برخی از مفسران اشکال را پذیرفته و باور کرده‌اند که مراد از این آیه آدم و همسر  
اوست و آن دو به خداوند شرك ورزیدند و این رأی را بر پایه روایاتی که در این  
قصه وارد شده ابراز داشته‌اند؛ ولی این روایت‌ها جعلی و مخالف قرآن است و  
نمی‌توان به آنها تمسک کرد.

در تفسیر نمونه،<sup>۶۴</sup> المنار<sup>۶۵</sup> و في ظلال<sup>۶۶</sup> نیز نسبت به این روایات همین داوری شده  
است.

۴. علامه طباطبایی روایاتی که در تفسیر آیه «يوم يكشف عن ساق»<sup>۶۷</sup> در الدر المنثور  
آمده را مخالف نص کتاب دانسته، می‌نویسد:

اقول والروایات الثلاث مبنية على التشبيه المخالف للبراهین العقلية و نص الكتاب

۶۱. الاستبصار، ج ۱، ص ۱۸۹، ب ۱۱۲ (چاپ آخوندی).

۶۲. سورة اعراف، آیه ۱۹۰.

۶۳. المیزان، ج ۸، ص ۳۷۷.

۶۴. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۵۳.

۶۵. المنار، ج ۹، ص ۵۲۱-۵۲۴.

۶۶. في ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۴۱۲.

۶۷. سورة قلم، آیه ۴۲.



العزیز فہی مطروحة أو مؤولة؛ ۶۸

گویم: روایت های سه گانه مشتمل بر تشبیه است که مخالف برهانهای عقلی و نص کتاب عزیز است، پس این روایت باید طرح گردد یا تأویل شود.

۵. وی همچنین روایت الدر المنثور در تفسیر آیه «الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم» که آن را مختص ابراهیم و اصحاب خاصش دانسته، مخالف قرآن می داند و می نویسد:

اقول: والروایة لا توافق بظاہرها الاصول الكلية المستخرجة من الكتاب والسنة؛ ۶۹  
گویم: ظاهر این روایت با اصول کلی به دست آمده از قرآن و سنت سازگاری ندارد.

۶. همچنین روایت الدر المنثور در تفسیر برخی از آیات مربوط به حضرت یوسف (ع) مخالف قرآن می داند:

والروایة تخالف صریح کلامه تعالیٰ حیث یذکر ان اللہ اجتباہ و اخلصه لنفسه و ان الشیطان لا سبیل له الی من اخلصه اللہ لنفسه و کیف یستقیم لمن هم علی افحش معصیة و انساہ الشیطان ذکر ربه ثم کذب فی مقاله. ۷۰

این روایت با صریح سخن خداوند مخالفت دارد که می فرماید یوسف را برگزیده و او را برای خود خالص گردانید و شیطان را بر خالص شدگان الهی راهی نیست. بر این اساس، چگونه ممکن است یوسف به زشت ترین عمل دست زند و شیطان او را از یاد خداوند غافل گرداند و سپس دروغ بر زبان آورد.

۷. علامه طباطبایی همچنین روایات مربوط به پیامبری برادران یوسف را چنین نقد

می کند:

۶۸. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۹۰.

۶۹. همان، ج ۷، ص ۲۱۱-۲۱۲.

۷۰. همان، ج ۱۱، ص ۱۶۷.



اقول: و في الروايات من طرق اهل السنة و في بعض الضعاف من روايات الشيعة انهم كانوا انبياء و هذه الروايات مدفوعة بما ثبت من طريق الكتاب و السنة و العقل من عصمة الانبياء؛<sup>۷۱</sup>

گویم: روایت اهل سنت و برخی روایت های ضعیف شیعه دلالت دارد که آنان پیامبر بودند. این روایت ها با آنچه از قرآن و سنت و دلیل عقلی بر عصمت پیامبران اقامه شده، مردود می شود.

۸. نیز در تفسیر آیات رفع عذاب از امت اسلامی،<sup>۷۲</sup> روایاتی را که دلالت می کند که پیامبر از خداوند خواست تا این عذاب ها را بر مسلمانان نازل نکند، مخالف صریح قرآن می داند:

و هذه الروايات على كثرتها و ان اشتملت على القوية و الضعيفة من حيث اسنادها، موهونة جميعاً بمخالفتها لظاهر الآية، فان قوله في الآيتين التاليتين: و كذب به قومك ... . تهديد صريح بالوقوع؛<sup>۷۳</sup>

این روایت با فراوانی اش، گرچه بر قوی و ضعیف از جهت سند مشتمل است، لکن تمام آنها سُست و مردود است؛ زیرا با ظاهر آیه مخالفت دارد، چراکه سخن خداوند در دو آیه بعد به صراحت تهدید به وقوع این امر دادر.

۹. شهید محمدباقر صدر روایات مربوط به مذمت قبایل و طوایف را مخالف روح قرآن می شمرد:

فمثلاً لو وردت، رواية في ذم طائفة من الناس و بيان فسقهم في الخلق أو أنهم قسم من الجن، قلت أن هذا مخالف مع الكتاب الصريح في وحدة البشرية جنساً و حسباً و مساواتهم في الانسانية و مسؤولياتها مهما اختلفت اصنافهم و الوانهم؛<sup>۷۴</sup>

۷۱. همان، ص ۲۵۲.

۷۲. سورة انعام، آیه ۶۵.

۷۳. المیزان، ج ۷، ص ۱۵۰.

۷۴. تعارض الادلة الشرعية، ص ۳۳۴.



در مثل اگر روایتی در مذمت طایفه ای از مردم وارد شود و آنان را ذاتاً فاسد و یا گروهی از جنیان معرفی کند، گویم: این روایت با صریح قرآن در وحدت انسانها از جهت نسب و ذات و مساوات آنها در انسانیت و مسئولیت از هر رنگ و نژاد، مغایرت دارد.

۱۰. برخی از محققان روایت ابوهریره در شان نزول آیه «احل لكم ليلة الصيام الرفث إلى نساءکم»<sup>۷۵</sup> را مخالف قرآن دانسته و مردود می شمرد:  
با این توضیح:

می توان گفت دو روایت ابوهریره مخالف قرآن است، پس باید مردود شناخته شود. قبلاً روشن شد که عبارت «هن لباس لکم و انتم لباس لهن» می خواهد بگوید آمیزش با همسران در شبهای ماه رمضان، بدین علت مجاز اعلام شد که نیاز طبیعی انسان را اشباع می کند و به تعادل جسم و روح و در نهایت به سعادت انسان کمک می کند. بنابراین، اگر تحریم می شد برخلاف نیاز طبیعی انسان و سعادت او و برخلاف حکمت خداوند بود. از این روی تحریم نشد.<sup>۷۶</sup>

دکتر مفسر عزم الله الدمینی در کتاب مقایس نقد متون السنة ۲۲ مورد را نقل می کند که فهرست آن ارائه می شود:

۱. نفقه زن مطلقه،
۲. عذاب مردگان با گریه بستگان،
۳. نکوهش زنازاده،
۴. دیدن خداوند به وسیله پیامبر،
۵. شومی زنان،

۷۵. سوره بقره، آیه ۱۸۷.

۷۶. فصلنامه بینات، ش ۴ (زمستان ۱۳۷۳)، ص ۴۶.



- ۶. ازدواج موقت،
- ۷. خوردن گوشت الاغ اهلی،
- ۸. مهریه زن شوهر مرده پیش از زفاف،
- ۹. خوردن گوشت درندگان،<sup>۷۷</sup>
- ۱۰. احادیث عرض خبر بر قرآن،
- ۱۱. حدیث ایمان آمنه مادر رسول خدا به پیامبر،
- ۱۲. مقدار عمر دنیا،
- ۱۳. خلقت خاک در روز شنبه،
- ۱۴. حیات خضر،
- ۱۵. هم غذا شدن با نیکان،
- ۱۶. دشنام صحابه بخشوده نگردد،
- ۱۷. دوستی وطن جزئی از ایمان است،
- ۱۸. غریب ها وارثان پیامبرانند،
- ۱۹. زنازاده وارد بهشت نگردد،
- ۲۰. پیامبری پیامبران پس از چهل سالگی،
- ۲۱. کریم حبیب خدا است، گرچه فاسق باشد،
- ۲۲. ایمان کم و زیاد نشود.<sup>۷۸</sup>

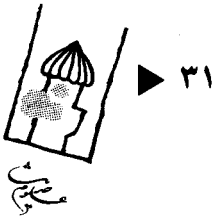
در کتاب جهود المحدثین فی نقد متن الحدیث النبوی الشریف هفت مثال آورده

است:

- ۱. عذاب مردگان با گریه بستگان،
- ۲. گفتگوی پیامبر با کشتگان مشرکان در جنگ بدر،

۷۷. مقایس نقد متون السنة، ص ۶۱-۷۵.

۷۸. همان، ص ۱۱۹-۱۲۴.



۳. رؤیت خداوند توسط پیامبر در معراج،

۴. نکوهش زنازاده،

۵. نفقه مطلقه،

۶. داخل نشدن گناهکاران مؤمن در آتش،

۷. شومی زنان. ۷۹

در کتاب *منهج نقد المتن عند علماء الحديث النبوی*<sup>۸۰</sup> نمونه‌های مخالفت حدیث با قرآن را در چهار بخش، الوهیت، نبوت، تفسیر و احکام در سیزده نمونه، آورده است:

۱. حدیث این الله؟،

۲. احاطه بر عرش آسمانها،

۳. توصیف آسمانها و زمین و هبوط علی الله،

۴. توصیف بال و پر فرشتگان و این که واله فوق ذلك،

۵. کتابت پیامبر،

۶. سحر شدن پیامبر،

۷. پیامبری ابراهیم فرزند رسول الله،

۸. نماز پیامبر بر عبدالله بن ابی،

۹. زنده به گور شده در آتش است،

۱۰. نکوهش زنازاده،

۱۱. مذمت برخی طوایف،

۱۲. مرگ کفار گناه مسلمان،

۱۳. تشبیه گرمای دوزخ به گرمای حمام.

۷۹. جهود المحدثین فی نقد متن الحديث النبوی الشریف، ص ۴۶۰-۴۷۳.

۸۰. *منهج نقد المتن عند علماء الحديث*، ص ۲۴۰-۲۷۱.